

فدرالیسم و تقویت ظرفیت‌های تطبیق ملی

محمد اسحاق عارفی

مقدمه

فدرالیسم به عنوان نظام سیاسی و سیستم اداری مشارکت‌پذیر و غیر متمرکز، در جوامع متفاوت مدرن، سنتی و در حال گذار، قرین موفقیت‌های جدی بوده و کشورهای با روی‌کرد فدرالیستی را به سمت، ثبات، توسعه، تأمین حقوق و آزادی‌های شهروندی، تأمین مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت سیاسی و اداری کشور، تثبیت چرخش قدرت سیاسی، تمثیل بهتر دموکراسی و... هدایت نموده است.

افغانستان با این‌که در موضوعات مهم چون ثبات، توسعه، مشارکت مردم در مدیریت سیاسی و اداری کشور، حقوق و آزادی‌های شهروندی، چرخش آرام قدرت سیاسی و بسیاری از موضوعات ملی دیگر دچار بحران‌های مزمن و دراز مدتی می‌باشد، ولی نتوانسته است که فدرالیسم را به عنوان یک راه‌حل علمی و توانا مورد توجه قرار داده باشد.

چکیده

این نوشته بر این پیش‌فرض تدوین شده است که فدرالیسم به مثابه یک نظام سیاسی، جایگاه تقویت شده در حوزه مباحثات و گفتگوهای ملی نداشته، تطبیق و پذیرش آن در حوزه جغرافیایی افغانستان، نیازمند تحکیم و تقویت ظرفیت‌های ملی می‌باشد. بر همین اساس، محورهایی که کاربست آن، به تقویت و پذیرش نظام فدرالی در افغانستان منتهی می‌شود، مورد توجه این متن قرار گرفته است. میکانیزم‌ها و سازوکارهای نیز جهت عملیاتی شدن محورهای مورد بحث، در نظر گرفته شده است. توسعه مطالعات تیوریکی فدرال، تأسیس رسانه‌های فدرالی و بخصوص تأسیس شبکه تلویزیونی مدرن و فعال فدرال از مهم‌ترین سازوکارهای آن به حساب آمده است.

کلید واژه‌ها: نظام فدرال، ظرفیت‌های ملی، پذیرش و تطبیق ملی.

در هر مرحله‌ای که افغانستان مراحل جدید سیاسی را آغاز کرده است، فدرالیسم به عنوان یک راه حل منطقی و با تجربه موفق جهانی توانسته است جایگاه ملی خود را باز یافته و به عنوان یکی از آجنداهای کشوری، مورد بحث و گفتگو قرار گیرد. تاریخ سیاسی افغانستان، نظام‌های شاهی، شاهی مشروطه، جمهوری ایدئولوژیک دموکراتیک افغانستان، جمهوری اسلامی متمرکز و امارت اسلامی را به عنوان نظام‌های سیاسی و اداری تجربه کرده است، ولی در عین حال موفق به حل موضوعات ملی نگردیده و ایجاد نظام سیاسی جدید با جنگ، خشونت و ویرانگری غیر قابل تصور، همراه بوده و می‌باشد. در این میان، فدرالیسم به عنوان یکی از راه‌حل‌های موفق و تجربه شده جهانی نتوانسته است که حتی مورد گفتگو و مباحثه ملی قرار گرفته و در مجموعه آجنداهای کشوری مورد توجه واقع شود.

این نوشته تلاش کرده است، تقویت ظرفیت‌های تطبیق ملی فدرالیسم را به عنوان یک نظام سیاسی و اداری غیر متمرکز در معرض بحث و گفتگو قرار داده و محورهای را جهت توجیه و پذیرش ملی فدرالیسم مورد واکاوی قرار دهد. فدرالیسم نیازمند آن است که به عنوان نظام سیاسی و اداری مورد پذیرش ملی قرار گرفته و شهروندان افغانستان از منطق و کارآمدی درست حکومت فدرال با خبر شده و مورد استقبال قرار دهد.

این روزها که «حکومت غیر متمرکز» مورد تأکید جریان‌های سیاسی چون شورای مقاومت ملی مقیم ترکیه و «نظام فدرالی» مورد تأکید احزاب چون حزب عدالت و آزادی به رهبری استاد دانش، حزب وحدت اسلامی افغانستان به رهبری استاد خلیلی، حزب کنگره ملی به رهبری عبداللطیف پدرام و... قرار گرفته است، بحث فدرالیسم بیش از هر زمان دیگر فرصت طرح و تحلیل را به عنوان یکی از راه‌حل‌های موضوعات ملی، باز یافته است.

الف. محورهای تقویت ضرورت ظرفیت‌های ملی پذیرش نظام فدرال

بربنیاد بیانات پیش گفته در مقدمه بحث، مهم‌ترین محورهایی که در جهت تقویت ظرفیت‌های تطبیق ملی فدرالیسم، به عنوان یک نظام سیاسی و اداری غیر متمرکز به کار برده می‌شود، به بحث و بررسی گرفته می‌شود.

۱. خلق ادبیات فدرالی

به نظر می‌رسد که اولین محور، جهت ارایه نظام فدرالی در محراق گفتگو و مباحثات ملی و در نتیجه پذیرش و استقبال آن از سوی شهروندان کشور، خلق ادبیات فدرالی در سطح ملی است. در این محور ضرورت است که شهروندان کشور به آن مرحله از فهم و دانایی نسبت به سویه‌های ادبیات نظام فدرالی برسند تا مرجحات این نظام، نسبت به نظام‌های غیر فدرال مبرهن گردیده و تردیدهای شهروندان نسبت به هراس‌های فراگیر و متوهمانه آنان نسبت به ساختار نظام فدرالی، زدوده شده و مرجحات آن آفتابی و هویدا شود.

۲. حق تعیین سرنوشت

تعیین حق تعیین سرنوشت به عنوان یکی از حقوق اساسی شهروندان افغانستان، می‌تواند زمینه ورود نظام فدرالی را در محراق گفتگو و مباحثه ملی تمهید نماید. تمامی شهروندان افغانستان حق دارد بفهمند که دارای اراده مستقل و برخوردار از حق تعیین سرنوشت می‌باشند و این حق را به عنوان یکی از حقوق اساسی دارا است تا سرنوشت سیاسی خویش را بیان‌نمایند و در رابطه به تعیین نوع نظام سیاسی شان اراده و استقلال کامل داشته باشند.

شهروندان افغانستان حق دارند این فهم را کسب نمایند که هیچ کس و هیچ نهادی صلاحیت ندارد که به نمایندگی از آنان و یا به هر طریق دیگری، در مورد

سیاسی شهروندان و اعطای حق تعیین سرنوشت سیاسی از سوی خداوند به تک تک افراد و انسان‌ها وضاحت داده شده و به فهم رسانده شود که هیچ شخص و نهاد حق ندارد از سوی مردم و شهروندان مسلمان، نظام سیاسی را گزینش و انتخاب نماید و این حق اساسی را از مردم بگیرد و مردم را در حد رعیت تنزیل داده و نظام سیاسی خاص را برای آنان تعیین و گزینش نمایند.

۴. تبیین مرجحات نظام فدرالی

تبیین مرجحات نظام فدرالی یکی دیگر از محورهای ضروری است که زمینه تطبیق و پذیرش ملی نظام فدرالی را تمهید می‌نماید. خود ارادیت شهروندان شاید محوری ترین مرجح نظام فدرالی است که شهروندان در سایه این نظام می‌تواند اراده سیاسی خود را توسط خودش تمثیل نموده و حکومت مرکزی را خود انتخاب نموده و در ساحه ایالتی نیز حاکمان خود را خود برگزینند. در نظام فدرالی، شهروندان کشور فهم دقیق‌تر از ضرورت‌ها، خلاءها، نواقص و اولویت‌های حاکمیتی و سیاسی شان در دست داشته و بهتر از هر مدیر دیگر می‌توانند به اعمال آن پردازند.

مرجح دیگر نظام فدرال اولویت بندی‌های توسعه‌ای و انکشافی ایالت‌های متنوع شهروندان ساکن می‌باشند. شهروندان هر ایالت بهتر از باشندگان ایالت‌های دیگر درک بهتری از خلاءهای انکشافی، مشکلات اقتصادی، تهیگاه‌های زیرساختی، معضلات انکشافی، فقر، بیکاری و نامالیمات اقتصادی همشهریان شان را دارند تا نیروهای مدیریتی و حاکمیتی که از ایالت‌های دیگر توسط حکومت مرکزی برای حل این امور گمارده می‌شوند. یک خوستی و یک هلمندی بهتر از یک قندهاری و یا یک کابلی، مصالح و اولویت‌های حاکمیتی، انکشافی و مدیریتی ایالت‌های شان را درک نموده و بهتر از آنان راه‌حل‌ها را سنجیده و در مرحله عمل به

تعیین سرنوشت سیاسی آنان و یا تعیین و تحمیل نوع نظام سیاسی برآنان، تصمیم بگیرند. شهروندان افغانستان حق دارند بفهمند که حق تعیین سرنوشت حق است که خداوند به تک تک شهروندان اعطا نموده و هیچ شخص و نهادی صلاحیت ندارند به عناوین چون برپایی نظام دینی، نظام اسلامی، حکومت اسلامی، امارت اسلامی، جمهوری اسلامی و یا تحت عناوین دینی ملا، مولوی، آخوند، طالب و یا هر عنوان دینی، قومی، زبانی و مذهبی دیگر، نسبت به سرنوشت سیاسی و تعیین نظام سیاسی آنان، بدون انتخاب و پذیرش مردم، تصمیم بگیرند.

شهروندان افغانستان حق دارند بفهمند که صلاحیت تعیین نظام سیاسی تنها در اختیار تک تک شهروندان کشور قرار دارد و حق دارند که نظام فدرالی را به عنوان نظام سیاسی شان که حق تعیین سرنوشت سیاسی آنان را نه تنها در سطح ملی که در سطوح زونی و ایالتی کشور تأمین، تمثیل و تضمین می‌نمایند، انتخاب نمایند.

۳. تبیین موضع دین نسبت به نظام‌های سیاسی

محور دیگر که ضرورت به تبیین و شفافیت دهی دارد، تبیین موضع دین نسبت به نظام‌های سیاسی است. به شهروندان کشور تفهیم شود که آن چه در اسلام دارای اهمیت است عملیاتی شدن احکام معتدله اسلام و گسترش چتر مهربانانه دین و پرهیز از خشونت و انسان‌کشی زیر این چتر می‌باشد. این مأمول در هر قالب و ساختار سیاسی که قابلیت بهتر اجرا را بیابد، مورد تأیید دین و گزاره‌های دینی می‌باشد.

در این محور ضرورت است که استفاده‌های ابزاری از دین و مصادره دلالت‌های گزاره‌های دینی در جهت تأیید ساختار نظام سیاسی خاص، مخصوصاً نظام‌های انحصاری و استبدادی را هویدا نموده و شفافیت‌های لازم و ضروری را ارایه نماید. ضرورت است که موضع دین نسبت به تعیین سرنوشت

دلیل آشنایی به پیچیدگی‌ها و ظرفیت‌های محلی و ایالتی، طرح‌ها و پروژه‌های انکشافی و اقتصادی شان را عملیاتی می‌نمایند.

مرجع دیگر نظام فدرالی بها دادن به فرهنگ، زبان، اعتقادات و روسومات محلی و ایالتی شهروندان کشور می‌باشد. شهروندان ایالتی، در سایه نظام فدرالی می‌توانند جایگاه‌های فرهنگی، زبانی، اعتقادی و محلی ایالت شان را ارتقا بخشیده و در چارچوب مصالح فدرال، به تقویت بنیه‌ها و سازوکارهای عملی آن‌ها پردازند.

۵. تبیین نقیصه‌های نظام‌های غیر فدرال

تبیین مضرات نظام‌های غیر فدرال، از محورهای دیگر است که می‌تواند زمینه‌های پذیرش ملی نظام فدرال را تمهید نماید.

نخستین نقیصه نظام‌های متمرکز و غیر فدرال، بی‌ثباتی و سقوط نظام‌های سیاسی افغانستان است که به عنوان یک سنت تاریخی درآمده و در هر چند سالی نظام سیاسی کشور سقوط نموده و نظام سیاسی متمرکز دیگری بوجود آمده است. نظام‌های شاهی، حتی شاهی مشروطه، نظام جمهوری متمرکز، نظام‌های ایدیولوژیک مارکسیستی و جهادی، نظام امارتی طالبان در دور اول و نظام جمهوری اسلامی ریاستی تماماً نظام‌های غیر فدرال بودند که ثبات و امنیت کشور را تأمین نتوانسته و یکی پس از دیگری سقوط نمودند.

این سقوطها و بی‌ثباتی‌ها متأسفانه توأم با خشونت، خون‌ریزی و مهاجرت میلیون‌ها شهروند افغانستانی همراه بوده و تا هم اکنون نتوانسته است ثبات پایدار و مبتنی برضایت شهروندان کشور را تأمین نماید.

عدم انکشاف و توسعه اقتصادی کشور دومین و مهم‌ترین نقیصه نظام‌های انحصارگرا و غیر متمرکز می‌باشد که در تمام ساحات کشور محسوس است.

نظام‌های متمرکز قبلی تنها منافع رانتهی و اقتصادی حاکمان وقت را تأمین نموده و تنها در جهت معیشت پرزرق و برق حاکمان کشور قرار داشته است. افغانستان در هیچ ساحه زیر ساختی و روبنایی انکشاف نیافته و موارد چون سرک‌ها و جاده‌ها، راه آهن و هواپیمایی، بهداشت و شفاخانه‌ها، کار و درآمد شهروندان، تعلیم و تربیه و انکشاف نیروی انسانی، برق و انرژی و مواد ضروری از این دست، نه تنها هم‌تراز با همسایه‌های افغانستان نبوده که ابتدایی‌ترین برخورداری در این زمینه‌های را نداشته است.

یکی دیگر از کاستی‌های نظام انحصاری و غیر فدرالی، عدم توجه به اراده شهروندان سراسر کشور در عرصه خود ارادیت ایالتی است. بر مبنای نظام‌های خودکامه و غیر فدرال، ساکنان ایالت‌های کشور استحقاق آن را نمی‌یابد که خود، سرنوشت اقتصاد، توسعه، مدیریت و اداره محل سکونت شان را بدست بگیرند و در اداره کشور سهم داشته باشند. در چنین نظام‌ها تنها مجموعه‌ای کوچک از حکومت گران، از صلاحیت تصمیم برای تمامی کشور برخوردارند و دیگران به عنوان تابع و فرمان بردار، باید متابعت نمایند. دستور از بالا و اطاعت از دیگران، فلسفه اصلی چنین حکومت‌ها را تشکیل می‌دهند.

۶. هراس‌زدایی از نظام‌های فدرال و مشارکت‌پذیر

محور دیگر جهت تطبیق و پذیرش ملی نظام فدرال، هراس‌زدایی از نظام‌های فدرال و مشارکت‌پذیر است که در طول سال‌ها از سوی حاکمان انحصارگر به خورد مردم و شهروندان کشور داده شده است. بخش‌های از شهروندان کشور وجود دارد که نظام فدرال را از زبان و بیان حاکمان کشور می‌شناسند و آن را مساوی با ملوک الطوائفی و یا تجزیه کشور می‌دانند.

به شهروندان کشور تبیین شود که نظام فدرال نه ملوک الطوائفی است و نه تجزیه کشور، بلکه تمهید

۱. توسعه مطالعات تیوریکی فدرالی

مطالعه تیوریکی و تولید بنیادهای فکری جهت دستیابی به بنیادهای فلسفی نظام فدرال و شرح منطق ایجاد نظام سیاسی فدرال در افغانستان و خلق ادبیات فدرالیستیک، از مهم‌ترین سازوکارهای تثبیت و تقویت ظرفیت‌های تطبیق ملی نظام فدرال به شمار می‌آید. تبیین ساختار مشارکت‌پذیر نظام فدرال، تطبیق و عملیاتی شدن آموزه‌ها و احکام عادلانه و معتدلانه شریعت در ساختار حاکمیتی فدرال، عدم تعارض نظام فدرال با مستندات سیاسی احکام و آموزه‌های دینی، هماهنگی و انعطاف‌پذیری نظام فدرال با خواسته‌ها و مطالبات گسترده جامعه متکثر افغانستان، توسعه و پیشرفت‌های اقتصادی در سایه حاکمیت نظام فدرال، مشارکت واقعی و معنادار شهروندان افغانستان در تعیین سرنوشت سیاسی خود در سایه حاکمیت فدرال، تأمین ثبات و امنیت پایدار، جلوگیری از تجزیه و ملوک الطوایفی شدن کشور، تبیین موفقیت‌های جهانی نظام فدرال در عرصه‌های حیات اجتماعی، دینی، اقتصادی و علمی دنیا و هزاران نکته بنیادی از مرجحات و کارکردهای مثبت نظام فدرال، است که نیازمند مطالعه گسترده تیوریکی و بنیادی می‌باشد که لازم است مورد توجه قرار گیرد.

۲. تأسیس رسانه‌های فدرالی

تأسیس رسانه‌های فدرال یکی دیگر از میکانیزم‌ها در جهت تثبیت و تقویت ظرفیت‌های تطبیق ملی نظام فدرال به شمار می‌آید. ایجاد رسانه با زبان‌های ملی و زبان‌های مهم بین‌المللی جهت انعکاس منطق ایجاد نظام سیاسی فدرال در افغانستان، شرح و تبیین کارکردهای نظام فدرال در سطح جهانی و... می‌تواند زمینه ورود نظام فدرال را در گفتگو و مباحثه ملی و در نهایت پذیرش این نظام از سوی شهروندان کشور، تمهید نماید. به رسانه سپردن محصول مطالعات فوق و وادار نمودن موافقان و مخالفان نظام سیاسی فدرال به

ساختاری است که تمامی شهروندان به معنای واقعی کلمه در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورشان مشارکت واقعی داشته و درآمدها، فرصت‌ها و امکانات مالی و اقتصادی کشور را براساس عدالت میان همه اقشار توزیع نموده و تمامی شهروندان در سطح ملی و ایالتی مشارکت جدی داشته باشند.

۷. جلب حمایت کشورهای مؤثر منطقه‌ای و بین‌المللی

از محورهای دیگر جهت تطبیق و پذیرش ملی نظام فدرال، تبیین اثرگذاری‌های مفید نظام فدرال بر تأمین ثبات و امنیت افغانستان و تأثیر آن بر منطقه می‌باشد که در این خصوص ضرورت است تا همسایه‌ها و کشورهای بین‌المللی در جریان گذاشته شده و حمایت‌های آنان جلب شود. خوش‌بختانه تمامی کشورهای منطقه از حکومت فراگیر حمایت می‌نمایند و بسیار بجا است که ساختار تجربه شده فدرال را برای تأمین فراگیری تأیید نموده و فراگیری واقعی حکومت، تمثیل و تأمین گردد.

بسیاری از کشورهای مهم چون آمریکا، هند، پاکستان که در امور سیاسی، امنیتی و اقتصادی افغانستان تأثیرگذاری دارند، خود دارای نظام‌های فدرال هستند و با کارکردهای موفق آن آشنایی دارند. کشورهای تأثیرگذار دیگر، هم‌چون جمهوری اسلامی ایران، کشورهای آسیای میانه و برخی کشورهای عربی، نیز از حکومت فراگیر و مشارکتی حمایت می‌کنند لذا جلب حمایت آن‌ها جهت تأمین مشارکت شهروندان افغانستان در قالب ساختار فدرال، زمینه پذیرش ملی نظام فدرال را می‌تواند تمهید نماید.

ب. سازوکارهای تقویت ظرفیت‌های تطبیق ملی نظام فدرال

تطبیق محورهای پیش‌گفته جهت تقویت ظرفیت‌های ملی پذیرش نظام فدرال، نیازمند سازوکار و میکانیزم‌های می‌باشد که در ذیل به برخی از موارد ضروری آن پرداخته می‌شود.

گفتگو، منطق و جدال نیکو در رسانه‌های ایجاد شده، به گسترش فضای همدلی ملی انجامیده و رجحان منطق نظام‌های مشارکت‌پذیر و بخصوص نظام فدرال را برجسته می‌نماید. طبیعی است که برجستگی‌های نظام فدرال، زمینه‌های پذیرش ملی خود را کم کمک تمهید خواهد نمود.

۳. تأسیس شبکه تلویزیونی فدرال

در این میان اما؛ رسانه دیداری و تلویزیونی جایگاه یگانه و برجسته در میان رسانه‌ها دارد که ضرورت است مورد توجه جدی فدرالیست‌ها قرار بگیرد. تأسیس شبکه تلویزیونی مدرن و روزآمد با رسانندگی‌های چند زبانه و مدرن، با محتوای عمیق و استعلا یافته، بیش از سایر ابزارها، تمهیدات و امکان‌های پیش برنده، موفقیت‌آمیز و ثمرده را در پی دارد.

به نظر می‌رسد که فدرال خواهان کشور، بیش از هر چیز و پیش از همه چیز به ایجاد یک رسانه دیداری جهانی بذل توجه نموده و با شرح و توصیف منطق نظام فدرال جایگاه ملی این نظام را تمهید نماید. بسیار روشن است که ایده بدون زبان و آرمان بدون تصویر، به دغدغه ذهنی تزییل خواهد یافت که تنها صاحبان خود را به درون ریزی و خود خوری بیشتر سوق می‌دهد.

نتیجه بحث

نتیجه بحث این‌که؛ نظام فدرال در ذهنیت شهروند افغانستانی هنوز یک مفهوم ضد ارزشی، ضد ملی و ضد دینی تعریف شده و تا هم اکنون نتوانسته است جایگاه خود را به عنوان یک نظام قابل بحث و یا بهتر از آن به عنوان یک نظام سیاسی، تثبیت نماید. لذا تثبیت موقعیت نظام فدرال نیازمند تقویت ظرفیت‌های ملی است تا شهروند افغانستان با این ایده سیاسی آشنایی حاصل نموده و مرجحات این نظام را فهم نماید.

بنابراین، تبیین و عملیاتی کردن محورهای پیش‌گفته با سازوکارها و میکانیزم‌های طرح شده در این متن، مساعدت خواهد کرد تا زمینه پذیرش و تطبیق نظام فدرالی را در کشور بیش از پیش تمهید نماید. طرح نظام فدرالی بدون تمهید زمینه‌های آن با شکست مواجه گردیده و بدون محصول و نتیجه دلخواه در پستوهای ذهنی فدرالیست‌ها خواهد مُرد.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴